

دولت‌های گذشته به جای گفتمان آنها جا زده شده است. در ایران عموماً شعار با گفتمان اشتباه گرفته می‌شود و بویژه برخی خبرنگاران و کسانی که به طور علمی و عمیق به موضوعات نمی‌پردازند و صرفاً تحلیل‌های سیاسی روز ارائه می‌دهند، عمدتاً دچار این خطا می‌شوند. پرسش اینجا است که آیا توصیف‌هایی مانند اصلاحات، سازندگی، اعتدال، تدبیر و امید و مهرورزی از همان ابتدا به مثابه گفتمان دولت‌های نماینده آنها بوده‌اند؟ آنچه باعث شده این شعارها به جای گفتمان دولت‌ها فهم شوند، آن است که پژوهشگران و تحلیلگران همواره نیاز داشته‌اند تا هر دولت را با صفاتی معین یاد کنند. بنابراین ساده‌ترین کار آن بوده که شعارهای انتخاباتی آنها را به جای گفتمان آنها به کار برند. اما مواجهه اصولی تشخیص گفتمان‌آفرینی واقعی دولت‌ها و مختصات آن نیاز به مطالعه پژوهشی دارد؛ مطالعه‌ای که اولاً دال‌های گفتمانی را براساس تمام آثار دولت‌ها اعم از گفتار، نوشتار و اقدامات انجام شده کشف کند و ثانیاً راستی‌آزمایی میان شعارها و آنچه گفتمان دولت خوانده می‌شود، بررسی کند. اینکه دولت‌هایی مدعی بوده‌اند که گفتمان‌هایی خاص داشته‌اند به تنهایی کافی نیست تا این نتیجه گرفته شود که آنها گفتمان داشته‌اند، بلکه باید بین ادعای آنها و کارنامه عملکردشان تطابق صورت گیرد.

شبه‌گفتمان‌های ناکارآمد و معنا باختگی «گفتمان»

یکی از چالش‌هایی که دولت سیزدهم با آن مواجه است، انباشتی از شبه‌گفتمان‌های ناکارآمد مربوط به دولت‌های گذشته است. انباشت گفتمان‌های ناکارآمد دولت‌های گذشته سبب شده تا گفتمان‌های جدید به سختی جای خود را باز کنند و به‌سادگی مورد پذیرش قرار نگیرند. زیرا اساساً کلیت مفهوم گفتمان رنگ باخته است. همچنین ناکارآمدی‌های دولت‌های گذشته سبب شده تا گفتمان‌ها دیگر کارایی خود را از دست بدهند و اولویت‌بندی مسائل برای دولت جدید متفاوت باشد. پرسش راهگشا برای فهم این موضوع آن است که آیا برای نمونه گفتمان در دوره تمام دولت‌های قبلی و در دوره دولت سیزدهم به یک اندازه از نیاز و ضرورت و کارایی برخوردار بوده است؟ به نظر می‌رسد وضعیتی که در حال حاضر دولت سیزدهم در آن قرار دارد، شبیه به وضعیت اضطراری است؛ یعنی دولت به‌صورت میدانی به اقداماتی کوتاه‌مدت و تسکین‌دهنده برای عبور از وضعیت اضطراری بپردازد و پس از آن به اقدامات بلندمدت روی آورد که پرداختن به گفتمان‌سازی و تقویت دال‌های گفتمانی نیز از این جمله است. آنچه در حال حاضر مشاهده می‌شود معنا باختگی مقوله گفتمان در عرصه سیاست اجرایی ایران است. دولت سیزدهم با کلمات و مفاهیمی سروکار دارد که اغلب آنها توسط دولت‌های گذشته به فراوانی تکرار شده‌اند و در کنار ناکارآمدی‌های فراوانی که آن دولت‌ها داشته‌اند، این مفاهیم معنای خود را از دست داده و برای جامعه رنگ باخته‌اند. روشن است که در چنین شرایطی هر گفتمانی که روی کار بیاید، به سختی می‌تواند جای خود را در میان جامعه باز کند.

یکی از نقدهایی که به دولت‌های گذشته وارد می‌شده، آن بوده که یا گفتمان اصلی حاکمیت را فهم نکرده‌اند یا در راستای آن گام‌های مؤثری برنداشته‌اند. حال که دولت سیزدهم سعی دارد در این مسیر قدم بردارد، باز این ادعا ابراز می‌شود که دولت نباید همراه با گفتمان حاکمیت عمل کند و باید گفتمان مستقل خود را داشته باشد. این تناقضات و سایر تناقضات از این دست باعث می‌شود تا این ادعای رسانه‌ای که دولت سیزدهم گفتمان ندارد، از اعتبار چندانی برخوردار نباشد

انباشت ناکارآمدی گفتمان‌ها از یک سو باعث بی‌اعتمادی جامعه به کلیت مقوله گفتمان شده و از سوی دیگر به نوعی تلاقی گفتمانی انجامیده است. به این معنا که گفتمان‌های پیشین در ذهنیت جامعه تأثیر گذاشته و مرزهای گفتمان‌ها را غیرشفاف کرده‌اند. بر این اساس کشور چهار یا هشت سال توسط رویکردهای مشخص دولت‌های وقت روی کار بوده و آنها سعی کرده‌اند شبه‌گفتمان‌های خود را پیش ببرند، بنابراین حال نمی‌توان انتظار داشت که گفتمان بعدی بتواند جای خود را به سادگی در افهام باز کند.

شخص یا دولت؛ چه کسی گفتمان را می‌سازد؟

نکته دیگر آن است، زمانی که از داشتن یا نداشتن گفتمان سخن می‌گوییم آیا منظورمان تنها گفتمان شخص رئیس‌جمهور است یا گفتمان نهاد دولت؟ یعنی آیا ما از رئیس‌جمهور انتظار داریم که گفتمان دولت را بسازد یا از نهادهای دولت انتظار داریم که با گفتار و عملکرد خود گفتمان دولت را شکل دهند؟ در صورتی که مورد اول باشد، اصلاً نمی‌توان از آن با عنوان گفتمان‌سازی یاد کرد زیرا گفتمان توسط یک شخص به وجود نمی‌آید، اگرچه اشخاص به فراخور جایگاهی که از نظر در اختیار داشتن قدرت و اثرگذاری دارند، می‌توانند در تقویت و ترویج گفتمان‌ها مؤثر باشند، اما اساساً گفتمان‌سازی امری فردی نیست و در صورتی هم که از نهادهای دولت انتظار داشته باشیم که گفتمانی را ترویج کنند، این امر نیازمند برنامه‌ریزی و انسجام است و نمی‌توان در

مدت کوتاه چند ماهه گفتمان‌سازی را از بدنه اجرایی دولت که به مرور زمان در این چند دهه بسیارعظیم هم شده است، انتظار داشت. به نظر می‌رسد در شرایط کنونی کسانی که واژه گفتمان را در ایران و نسبت با مسائل سیاسی بویژه دولت‌ها به کار می‌گیرند، چند دسته هستند؛ اول محققان آکادمیک، دوم روزنامه‌نگاران، سوم فعالان سیاسی و چهارم عموم افراد. هرکدام از این دسته افراد هم معنای مشخصی از گفتمان را مدنظر دارند که جز دسته اول یعنی محققان آکادمیک که به واسطه ماهیت کار علمی، قبل از بحث درباره واژه، معنا و مفهوم مورد نظر خود را به روشنی توضیح می‌دهند، سایر افراد چندان توجهی به این موضوع ندارند و معنای این واژه را به‌طور پیش‌فرض بدیهی و روشن در نظر می‌گیرند. دولت سیزدهم برخلاف دولت‌های پیشین چندان به عرصه رسانه اکتفا نکرده و سعی دارد با اقدامات میدانی مسیر فعالیت‌های خود را پیش ببرد. شاید هم به همین خاطر است که عده‌ای دولت را متهم به نداشتن گفتمان می‌کنند، زیرا دولت سیزدهم برخلاف دولت‌های قبلی به جای محدود ساختن خود به رسانه و بازنمایی تصاویر رسانه‌ای خوشایند، در میانه میدان عمل قرار گرفته است و فرصت چندانی برای اشتغال به امور رسانه‌ای در خود نمی‌بیند. این انتظار که از دولت بخواهیم گفتمان خود را معرفی کند و سپس برخی در پاسخ آن یک جمله یا عبارت را به‌عنوان گفتمان معرفی کنند، مواجهه‌ای اصولی نیست. به نظر می‌رسد هنوز زود است که پای بحث‌های گفتمانی دولت سیزدهم به عرصه تحلیل مسائل دولت باز شود یا اینکه از برخی اقدامات دولت در همین مدت کوتاه چند ماهه بخواهیم قضاوتی درباره گفتمان دولت صورت دهیم که امری نابجا و نادرست است. نکته دیگری که درباره گفتمان‌سازی مطرح است آنکه جامعه در این شرایط کنونی با دهه‌های قبل متفاوت است، مشخص نیست کسانی که از گفتمان سخن می‌گویند، دقیقاً چه چیزی را مدنظر دارند. آیا اساساً کارکرد دولت گفتمان‌سازی است؟ آیا گفتمان‌ها به‌عنوان امری پیشینی ساخته می‌شوند یا به‌عنوان امری پسینی شکل می‌گیرند؟ افزون بر این، با آسیب یکجانبه‌نگری و تک‌بعدی بودن گفتمان‌ها چه باید کرد؟ این مباحث از مهم‌ترین مباحثی است که مدعیان گفتمان نداشتن دولت سیزدهم به آن پاسخی نداده و نمی‌دهند. همچنین این دسته از افراد مشخص نمی‌کنند که نسبت گفتمان کلان حاکمیت با خرده‌گفتمان‌هایی نظیر گفتمان دولت یا گفتمان‌های اجتماعی چه مختصاتی دارد؟ یکی از نقدهایی که به دولت‌های گذشته وارد می‌شده، آن بوده که یا گفتمان اصلی حاکمیت را فهم نکرده‌اند یا در راستای آن گام‌های مؤثری برنداشته‌اند. حال که دولت سیزدهم سعی دارد در این مسیر قدم بردارد، باز این ادعا ابراز می‌شود که دولت نباید همراه با گفتمان حاکمیت عمل کند و باید گفتمان مستقل خود را داشته باشد. این تناقضات و سایر تناقضات از این دست باعث می‌شود تا این ادعای رسانه‌ای که دولت سیزدهم گفتمان ندارد، از اعتبار چندانی برخوردار نباشد.

ویژه‌نامه



ایران

چهارشنبه
۲ شهریور ۱۴۰۱